

مقایسه رویکرد روسیه، چین و آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران

محمدعلی بصیری^۱
حسن آئینه‌وند^۲

چکیده

با گذشت بیش از یک دهه از مناقشه هسته‌ای ایران، نهایتاً عاقبت این پرونده با توافق هسته‌ای ایران با اعضای ۵+۱ به سرانجام رسید. روسیه، چین و آمریکا از بازیگران مهم در موضوع پرونده هسته‌ای به‌شمار می‌روند که نقش آنها در قبال این پرونده غیرقابل انکار است. آمریکا با اعمال فشارها، تهدیدها و تحریم‌ها سعی داشت که از دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای ممانعت به عمل آورد. معرفی این پرونده به‌عنوان خطری برای صلح و امنیت جهانی از سیاست‌های واشنگتن برای مشروع جلوه دادن اقداماتش علیه ایران است؛ اما رویکرد روسیه و چین دارای ماهیت متفاوتی است. دو کشور از یک‌سو در هماهنگی با نگرانی‌های غرب از قدرت هسته‌ای ایران و از سوی دیگر با معرفی خود به‌عنوان حامی ایران به اتخاذ موضعی مبهم دست‌زده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار در سیاست‌های مسکو و پکن در برخورد با این بحران، روابط استراتژیک روسیه و چین با ایالات متحده است. لذا سؤال مقاله این است که راهبرد سیاست خارجی این سه کشور در برخورد با پرونده هسته‌ای تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ فرضیه مقاله این است که روسیه و چین در مخالفت خود به مبانی حقوقی تکیه دارند و در تعاملات خود با ایران راهبردی مصلحت‌اندیشانه و تاکتیکی در جهت تأمین منافع خویش به کار گرفته‌اند؛ اما آمریکا علاوه بر سختگیری‌های حقوقی - سیاسی به تنش‌های ایدئولوژیک با ایران می‌پردازد، ولی هر سه باهم رابطه‌ی استراتژیک دارند؛ اما با ایران رابطه‌ی تاکتیکی دارند و مخالف قدرتمند شدن یک ایران هسته‌ای هستند. در این مقاله با روش پژوهش مقایسه‌ای کیفی به تحلیل داده‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، برجام، روسیه، چین، آمریکا.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان؛ نویسنده مسئول: ainehvand_hassan@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۷

A Comparative Analysis of the Approaches of Russia, China and the United States of America Towards Iran's Nuclear Program

Dr. Mohammad Ali Basiri

Assistant Professor of Political Science
Dept, University of Isfahan

Hassan Ainehvand*

M. A. student of international relations,
University of Isfahan

Abstract

After more than a decade of the dispute over Iranian nuclear program, finally this delicate issue came to an end through the signing of a nuclear deal between Iran and the 5+1 members. Russia, China and the United States are the main actors in Iranian nuclear case; whose role in relation to this case is undeniable. The United States with its pressure, threats and sanctions was trying to prevent Iran from obtaining the nuclear power. Introducing this program as a threat for international peace and security is the Washington policy to legitimize its actions against Iran, but Russia and China's approaches are different in nature. These two countries on one hand, in coordination with the West fears of Iran's nuclear power and on the other hand by defining themselves as pro-Iran, have taken ambiguous stances. The findings of this study show that the most important element affecting the politics of Moscow and Beijing in dealing with this crisis is Russia's and China's strategic relations with the United States. The main question of this paper is what factors influenced the foreign policy of the three countries in dealing with the nuclear issue? The main hypothesis of this study is that Russia and China rely on legal grounds in their opposition and have pragmatic strategic and tactical interactions with Iran in order to ensure their interests but the United States, in addition to legal-political restrictions imposed on Iran deals with ideological tensions against Iran. However all three countries have strategic relationship with each other, they have tactical relationship with Iran and they are against Iran becoming a nuclear power. This paper analyzes the research data by a comparative qualitative method.

Key words: Islamic Republic of Iran's nuclear program, Joint Comprehensive Plan of Action, Russia, China, U.S.A.

مقدمه

طی سال‌های گذشته میان ایران و کشورهای موسوم به ۵+۱ مذاکرات مختلفی بر سر پرونده‌ی هسته‌ای صورت گرفته که در میان این کشورها، ایالات متحده‌ی آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین مخالف برنامه‌ی هسته‌ای

* Corresponding Author: ainehvand_hassan@yahoo.com

ایران سعی در جهانی کردن این موضوع و پیوند دادن برنامه‌ی هسته‌ای ایران به اقدامات تهدیددی علیه صلح بین‌المللی داشته است. آمریکا به پیگیری اقدامات تنش‌آمیز اصرار ورزیده و برای حل و فصل این پرونده طیفی از پیشنهاد‌های دیپلماتیک تا نظامی را همواره بیان کرده است. چین و روسیه نیز به‌عنوان دو بازیگر مهم دیگر در پرونده‌ی هسته‌ای به اتخاذ مواضع ملایم‌تری نسبت به ایران پرداخته‌اند. دیدگاه‌های دو کشور در مخالفت با برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی بیشتر بر جنبه‌های حقوقی و بر پایه‌ی حل و فصل مسالمت‌آمیز از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نظام منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای موسوم به ان.بی.تی استوار بوده است؛ اما آنها نیز مخالف دستیابی ایران به سلاح اتمی هستند و همچنین با این مسئله که ایران بتواند به چرخه‌ی کامل تولید سوخت و غنی‌سازی اورانیوم دست یابد و وارد باشگاه کشورهای هسته‌ای شود و این انحصار را به خطر بیندازد نیز مخالف‌اند؛ در این راستا اقدامات مشترکی را با ایالات متحده در مخالفت با ایران اعمال کردند. با تمام این تفاسیر سرانجام این پرونده دستیابی به توافق بود. در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ (۲۳ تیر ماه ۱۳۹۴)، میان ایران و نمایندگان اعضای ۵+۱ توافق‌نامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) حاصل شد. با قرائت برجام از طرف محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی و فدریکا موگرینی رئیس سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا در وین گام بلندی در حل و فصل این بحران برداشته شد. با انعقاد برجام، دوازده سال سردرگمی پرونده‌ی هسته‌ای ایران به پایان رسید و با تصویب قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۵ (۲۹ تیر ۱۳۹۴)، برجام کاملاً حقوقی و رسمی شد و تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران ملغی گردید. در همین راستا و در میان اعضای ۵+۱، انتظار نمی‌رود که رفتارهای روسیه، چین و آمریکا در یک طیف همسو قرار گیرد. لذا نویسندگان در این مقاله سعی دارند که به نقاط همسویی و اختلاف مواضع این سه کشور در پرونده‌ی هسته‌ای ایران بپردازند تا شناختی مناسب از رفتار این کشورها در این مسئله به دست آید؛ بنابراین مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که نگرش سه کشور روسیه، چین و آمریکا در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران تحت تأثیر چه عواملی بوده و این عوامل چه تأثیری بر پرونده‌ی هسته‌ای ایران داشته است؟ فرضیه‌ی شکل می‌گیرد که روسیه و چین علاوه بر مخالفت ضمنی و تکیه بر راه‌حل‌های حقوقی مانند نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، رابطه‌ی استراتژیک را با آمریکا شکل داده‌اند که موجب شده تا به ایران نگاهی مصلحت‌اندیشانه داشته باشند، اما ایالات متحده علاوه بر سخت‌گیری‌های حقوقی - سیاسی به تنش‌های ایدئولوژیکی با ایران در باب مسئله‌ی هسته‌ای می‌پردازد؛ ولی هر سه کشور دارای یک رابطه استراتژیکی هستند و مخالف شکسته‌شدن انحصار هسته‌ای از طرف ایران هستند.

۱- روش پژوهش

به کارگیری روش پژوهش مقایسه‌ای در مطالعه‌ی جوامع، نظام‌ها، پدیده‌ها و سیاست‌گذاری‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این روش می‌تواند آگاهی محقق را درباره‌ی پدیده‌ی مورد مطالعه افزایش دهد، او را از تعمیمات بی‌جا بازدارد و باعث الگوبرداری از تجارب موفق دیگر جوامع در راستای وضع و اجرای سیاست‌ها گردد. روش پژوهش مقایسه‌ای از دیرباز از مهم‌ترین رویکردها در مطالعات سیاسی بوده است که فلاسفه و دانشمندان علم سیاست از زوایای مختلف به آن پرداخته‌اند. باید توجه داشت که اهمیت رویکرد مقایسه‌ای در مطالعات سیاسی تا حدی است که آن را به‌عنوان ابزار ضروری برای پژوهش سیاسی دانسته و شکوفایی علم سیاست را در گرو بهره‌مندی از این روش می‌دانند (Khalili, 2008, p.6). تعریف ساده‌ی این رویکرد به این معنا است که روش مقایسه‌ای «راهی برای استنباط علمی (توصیفی یا علی) از طریق مقایسه‌ی نظام‌مند شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های اجتماعی با یکدیگر است»، بنابراین بنیان این رویکرد در شناخت پدیده‌های عالم واقع از راه کشف نقاط اشتراک و تفاوت‌های آنها با یکدیگر است (Manouchehri, 2014, p.255). در این روش پژوهش ما با دو گونه‌ی کمی و کیفی سروکار داریم که در دهه‌های اخیر برای تحلیل پدیده‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هر دو روش مزایایی دارند و به‌طور یقین ضعف‌هایی هم دارند؛ اما صحبت اینجا است که در مورد بعضی موضوع‌ها یکی از دو روش بهتر پاسخ می‌دهد. تمرکز نگارنده در مقاله بر روش پژوهش مقایسه‌ای کیفی است. روش پژوهش مقایسه‌ای کیفی، روشی است که بر دیدگاه تفهیمی یا تفسیرگرایانه مبتنی است و به چگونگی تفسیر، درک و تجربه توجه دارد. این روش بر آن گونه از روش‌های تحلیلی استوار است که در آنها به درک عمیق پیچیدگی‌ها، جزئیات و بافت پدیده‌های مورد مطالعه تأکید می‌شود (Monadi, 2006, p.82). در پژوهش کیفی، پژوهشگر قصد شناخت حقیقتی را دارد تا به توضیح، توصیف و تفسیر آن بپردازد؛ در نتیجه پژوهشگر در استفاده از این روش اجرای نظریه را در ذهن نمی‌پروراند (Monadi, 2010, p.118). روش‌های پژوهش مقایسه‌ای کیفی این امکان را به وجود می‌آورند تا قرائت‌های مختلفی از یک واقعیت به ظهور برسد، از این رو لازم است در امور مهم و انسانی از شیوه‌های پژوهش کیفی که مفیدترین راه برای توصیف و فهم تجربیات انسانی را فراهم می‌کنند، استفاده شود (Saei, 2007, p.42). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این روش مکملی است برای روش پژوهش مقایسه‌ای کمی که می‌تواند کمکی به شناسایی دقیق علل به وجود آمدن پدیده‌ها یا رفتارهای خاص باشد؛ بنابراین با توجه به نقاط قوت این روش و همچنین محدودیت‌های روش‌های سنتی، می‌توان از روش پژوهش مقایسه‌ای کیفی برای مقایسه نظام‌ها، سیاست‌ها

و پدیده‌های سیاسی بهره‌مند شد؛ لذا در پژوهش حاضر نیز برای توصیف و تحلیل و تبیین داده‌ها از همین روش استفاده می‌شود تا بتوان بر اساس آن به تحلیلی مبانی متغیرهای مورد مطالعه پرداخت.

۲- روابط هسته‌ای ایران و شروع بحران

شروع همکاری‌های هسته‌ای ایران به قبل از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد، به دنبال قطعنامه‌ی اتم برای صلح که از سوی آیزنهاور مطرح شد. ایالات متحده در مسیر گسترش استفاده از انرژی هسته‌ای به متحدین خود به عقد قراردادهای مختلف روی آورد. ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۷ توافق‌نامه همکاری هسته‌ای غیرنظامی را امضا کردند (Sahimi, 2013, pp. 60-62). در ادامه‌ی این همکاری‌ها قراردادهای دیگری با کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، آلمان و انگلیس در زمینه‌های نصب و راه‌اندازی نیروگاه و خرید اورانیوم منعقد شد. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، تمامی این فعالیت‌ها به حالت تعلیق درآمد و متوقف شد. ایران برای پیش‌برد فعالیت‌های هسته‌ای خود به چین و اتحاد جماهیر شوروی متمایل شد. در ژانویه‌ی ۱۹۹۵، ایران و روسیه برای تکمیل ساخت و ساز نیروگاه هسته‌ای آب سبک بوشهر توافق‌نامه‌ای را امضا کردند، این قرارداد سرآغاز تعاملات هسته‌ای دو کشور شد (Wehling, 1999, p. 137). ایران در مسیر هسته‌ای شدن خود به سوی جلب رضایت چین نیز رفت؛ اما انتشار اخبار و اطلاعات درباره‌ی برخی از تأسیسات هسته‌ای ایران در نیمه‌های سال ۲۰۰۲ توسط شورای مقاومت ملی (گروهک منافقین) به بحرانی شدن این مسئله انجامید. این گروه اطلاعات جنجال‌آمیزی را در مورد تأسیسات هسته‌ای در نطنز و آب‌سنگین اراک ارائه کرد (Vaez & Sadjadpour, 2013, p.10) که دولت‌های غربی و به‌خصوص آمریکا از این فرصت برای نشان‌دادن تهدیدآمیز بودن ایران استفاده کردند و مسئله‌ی هسته‌ای به یک «بحران جهانی» تبدیل شد؛ بنابراین موضوع هسته‌ای ایران یکی از موضوعات مهم و استراتژیک بین‌المللی است که دارای پیامدهای بسیار مهم نه تنها برای مردم ایران، بلکه برای کشورهای منطقه و جهان نیز هست؛ لذا پی‌بردن به مواضع سه قدرت روسیه، چین و آمریکا می‌تواند شناخت مناسب‌تری را در این حوزه فراهم آورد.

۳- مبانی رفتار سیاست خارجی روسیه و چین در پرونده‌ی هسته‌ای ایران

فدراسیون روسیه به‌عنوان میراث‌دار شوروی همچنان از ظرفیت‌های بالای نظامی و منابع عظیم و نفت و گاز برخوردار است و کشوری تأثیرگذار در منطقه و جهان محسوب می‌گردد. این کشور برخلاف دوره‌ی جنگ سرد دیگر به دنبال تنش صرف و منازعه با آمریکا نیست، همراهی و همگامی مسکو با غرب در برخی عرصه‌ها جزو اولویت‌های سیاست خارجی روسیه شده است. چین نیز به‌عنوان قدرت نوظهور منطقه‌ای با ظرفیت‌های بالای اقتصادی در حال تبدیل شدن به قدرت جهانی است. دو کشور محدودی

روابط خویش با ایران را کاملاً مشخص نموده‌اند، به طوری که این روابط تا جایی می‌تواند تداوم داشته باشد که لطمه‌ی جدی به روابط با غرب وارد نسازد؛ لذا شناخت رویکردهای رفتاری حاکم بر سیاست خارجی روسیه و چین می‌تواند تحلیل واقع‌بینانه‌تری را در ارتباط با پرونده‌ی هسته‌ای ایران حاصل نماید.

۳-۱- رویکرد رفتاری روسیه

رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال پرونده‌ی هسته‌ای ایران را نمی‌توان در یک طیف مستقیم نشان داد. روسیه از طرفی خود را همکار هسته‌ای ایران معرفی می‌کند و از طرف دیگر خود را شریک نگرانی‌های غرب می‌داند و در همکاری‌های خود با جمهوری اسلامی ایران احتیاط کامل را رعایت می‌کند. مسکو در محافل بین‌المللی با استناد به تعهدات و مسئولیت‌های بین‌المللی پای قطعنامه‌های صادره علیه ایران را امضا می‌نماید و دلیل آن را جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع و حمله نظامی غرب به ایران اعلام می‌دارد. این گونه موضع‌گیری‌های ضد و نقیض در تمامی مراحل پرونده‌ی هسته‌ای تداوم داشته است (Mojtahedzadeh & Rashidinejad, 2011, p.4). نگاهی به سیاست‌های کلی مسکو بیانگر این موضوع است که روسیه تلاش دارد تا جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقا بخشد؛ به طوری که چندجانبه‌گرایی را در مقابل یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در صدر رفتار راهبردی خود قرار داده و با رویکردی عمل‌گرایانه و با هدف توسعه‌ی اقتصادی، عدم تقابل با دیگران و همکاری نزدیک‌تر با آمریکا و متحدانش سیاست خارجی خود را به پیش می‌برد (Koolae & Noori, 2007, pp.36-45). نقش آفرینی در مسائل مهم بین‌المللی از جمله ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و جهانی به‌خصوص مسئله‌ی کنترل تسلیحات، عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران همگی برای معرفی کردن خود به‌عنوان وزنه‌ی تعادلی در برابر آمریکا است. این پرواضح است که سیاست‌های روسیه چه در گذشته و چه حال، تحت تأثیر روابط مسکو با غرب شکل گرفته است، به گونه‌ای که اگر ایران را یک ضلع مثلث و روسیه و آمریکا را نیز دو ضلع دیگر مثلث در نظر بگیریم، این مثلث بر اساس منافع ملی برای روس‌ها معنا پیدا می‌کند و مفاهیمی چون دوست و دشمن بی‌معنا می‌شوند. طبق این سیاست زمانی که به اصطلاح، هویج‌های غرب بسیار چشمگیرتر از منافع حاصله از تعامل با ایران باشد، ضلع مثلث به سمت همکاری با آمریکا سنگین‌تر می‌شود. حضور منفعلانه روسیه در مذاکرات ۱+۵ با ایران به‌خصوص در دوره‌ی مدودیف را می‌توان از مبانی رفتاری همین مثلث در همکاری با غرب علیه تهران دانست (Noori, 2011, p.180). مبانی رفتار سیاست خارجی روسیه در چارچوب حفظ ثبات استراتژیک با غرب به‌ویژه آمریکا پیوند خورده است و نمی‌تواند به‌طور کامل در چارچوب یک مشارکت استراتژیک با ایران عمل نماید، بلکه در قالب همکاری احتیاط‌آمیز در حوزه‌هایی که منافع روسیه را در بردارد اقدام می‌کند.

۳-۱-۱- نگرش روسیه به پرونده‌ی هسته‌ای ایران

سیاست رسمی روس‌ها به پرونده‌ی هسته‌ای ایران در راستای تأکید بر حق حاکمیت دولت ایران، پای بندی ایران به «NPT» و منشور ملل متحد و حل و فصل دیپلماتیک این موضوع است. راه‌حل مسالمت‌آمیز می‌تواند به این دلیل باشد که این موضع باعث حفظ روابط مطلوب و همچنین دستیابی به بازار ایران برای روسیه می‌شود. مسکو ضمن اینکه به‌عنوان یکی از عوامل عدم پیشرفت پرونده در مسیر دلخواه ایالات متحده عمل نموده از طرفی دیگر نیز به آرامی به انتقال پرونده به شورای امنیت و تصویب قطعنامه‌ها علیه ایران رأی داده است (Studies of the Caspian Sea, 2008, p.30). اعتقاد برخی از تحلیل‌گران بر این است که سیاست روسیه در قبال پرونده‌ی هسته‌ای ایران متأثر از پنج عامل زیر است:

اول، ابهام و تردید نسبت به اهداف هسته‌ای ایران، دولت روسیه در بیان مواضع خود همواره متعهدبودن ایران به مقررات سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و ان.پی.تی را مورد تأکید قرار داده است (Karami, 2010, p.123). ولی به‌رغم تأکید چندباره‌ی مقامات ایران بر استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، روسیه نسبت به هدف نهایی برنامه‌ی هسته‌ای ایران دچار تردیدی جدی است. اینکه کشوری در مرزهای جنوبی روسیه به توان هسته‌ای دست یابد برایش یک خطر تلقی می‌گردد. در واقع هر تحلیل منطقی بر این اصل تأکید دارد که منافع روسیه در صورتی بهتر حاصل می‌شود که کشورهای همسایه جنوبی آن تسلیحات هسته‌ای نداشته باشند (Jafari & Zolfaghari, 2013, p.36).

دوم، تلاش برای تأمین منافع اقتصادی، یکی از سودآورترین سرمایه‌گذاری‌ها مشارکت در پروژه‌های هسته‌ای است. اعضای کلپ هسته‌ای خود را در یک رقابت تنگاتنگ برای دستیابی به بازارهای هسته‌ای جهان قراردادند (Omidi, 2011, p.60). از این منظر روسیه مایل نخواهد بود که چنین درآمد پرسودی را از دست بدهد و صحنه‌ی بازار را به‌نفع رقبای آمریکایی و اروپایی خالی بگذارد. در واقع با وجود رقابت بین ایران و روسیه به‌عنوان تولیدکنندگان عمده‌ی نفت و به‌خصوص گاز، همکاری نزدیک بین دو ابرقدرت انرژی می‌تواند در تعدادی از صنایع پدیدار شود. صادرات اسلحه و ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای در کنار اهمیت صنایع نظامی در دستور کار مقامات روسی است.

سوم، استفاده از کارت ایران در مقابل غرب، راهبرد مسکو در پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی بر حداکثر بهره‌مندی و استفاده از این بحران تدوین شده است تا بتواند به‌عنوان یک اهرم هم در مقابل غرب به‌خصوص آمریکا و هم در برابر ایران از آن بهره‌برد و بسته به اینکه شرایط و منافع کدام ضلع را سنگین‌تر نماید، با این ابزار به بازیگری بپردازد (Fatih, 2015, p. 126). در گریز بودن روسیه در بحران اوکراین با غرب و همچنین تحریم‌های اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا علیه مسکو این انگیزه را بیش‌ازپیش

تقویت می کند که از فرصت مناقشه‌ی هسته‌ای ایران در راستای امتیازگیری از غرب نهایت استفاده را ببرد و حتی بتواند شایستگی خود را به‌عنوان یک وزنه و عنصر تأثیرگذار در حل و فصل این بحران به جهانیان ثابت کند. در طول دوره‌های مختلف، نگاه روسیه به ایران به‌عنوان یک کارت بازی بوده است که با آن می توانست وضعیت متوازنی در مقابل رقیب‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایجاد کند. بسیاری این نوع نگاه را ناشی از سیاست عمل‌گرایی و منفعت‌طلبی روس‌ها می‌دانند که در صورت ضرورت می‌تواند آن را کنار بگذارد.

چهارم، خطوط قرمز روسیه؛ پس از مطرح‌شدن بحران هسته‌ای ایران، روس‌ها اعلام داشتند که نگران گسترش سلاح‌های هسته‌ای در کنار مرزهای خود هستند. لذا روسیه بر رعایت پیمان منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای همواره تأکید کرده است و حتی منافع خود را در ممانعت از گسترش بیشتر سلاح‌ها و قابلیت‌های هسته‌ای اعلام نموده است. پوتین پیوسته اعلام کرده است که هرگونه گسترش در باشگاه دولت‌های هسته‌ای را نمی‌پذیریم (Haghshenas A, 2011, p.125). مسکو وجود یک دولت هسته‌ای قدرتمند را در کنار مرزهای جنوبی خود نمی‌پذیرد. اینکه به دنبال ایران هسته‌ای، دومینوی هسته‌ای در خاورمیانه شکل بگیرد و انحصار اتمی نیز در باشگاه هسته‌ای شکسته شود می‌تواند یک چالش اساسی برای روسیه محسوب گردد. در واقع افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران زیر سایه‌ی سلاح اتمی از نگرانی‌های عمده‌ی این کشور است و موجب برهم‌خوردن موازنه‌ی هسته‌ای در مرزهای جنوبی روسیه می‌شود.

پنجم، رعایت کامل قوانین و مقررات ان.پی.تی؛ استراتژی هسته‌ای روسیه در قبال جمهوری اسلامی ایران، پیرامون اهمیت اصول منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تعهد ایران به آن اصول است و حتی در میان منافع اقتصادی و تعهدات ژئوپلیتیک میان دو کشور آنچه برای مسکو اولویت دارد تعهد ایران به اصول ان.پی.تی است (Haghshenas A, 2011, p.120). البته در کنار اصرار زیاد بر انجام تعهدات کامل ایران در راستای اصول ان.پی.تی و آژانس اتمی، به این نکته هم اهمیت می‌دهد که در پیگیری این سیاست محتاطانه عمل نماید تا مبادا فشارهای زیاد علیه ایران موجب بیرون آمدن جمهوری اسلامی از این معاهده شود (Parker, 2012, p.1). این توجه و تأکید روسیه بر رعایت و حرکت در چارچوب اصول پیمان عدم اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای نشانگر این واقعیت است که اگر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بتواند ثابت کند که ایران به‌سوی انحراف گام برداشته است، این کشور نیز در مسیر همسویی با غرب به اقدامات تنش‌آمیز با ایران روی می‌آورد.

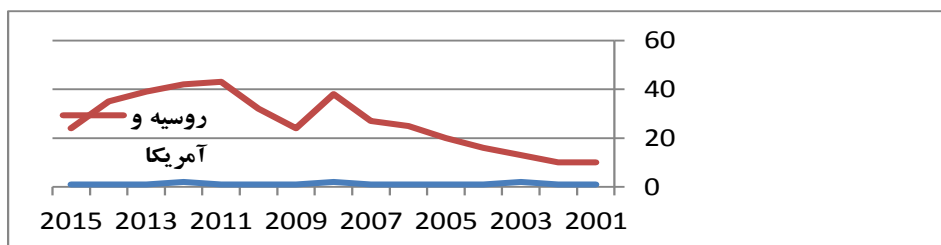
در بیان این نکته که در نگرش کلی حاکم بر سیاست خارجی روسیه چه الگویی حاکم است؟ باید عنوان کرد که این کشور در چارچوب ثبات استراتژیک که مبتنی بر عدم درگیری با غرب بر سر ایران است، حرکت می‌کند و این کفه بر رقابت استراتژیک سنگینی می‌کند.

روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف از پایه‌ی چندان مستحکمی برخوردار نیست. شوری در مقاله‌ی خود اظهار می‌کند که روابط دو کشور از لحاظ اقتصادی به گونه‌ای نیست که تعهدآور باشد، از لحاظ فرهنگی و سیاسی نیز دارای سنخیت و پیوند چندانی نیست که باعث هم‌گرایی دو کشور شود. در عرصه‌ی نظامی و هسته‌ای که مهم‌ترین همکاری‌های دو کشور است، این تعاملات با احتیاط زیاد و جلب رضایت آمریکا و اروپا دنبال می‌شود؛ بنابراین برای توصیف روابط روسیه و ایران نمی‌توان از صفت استراتژیک استفاده کرد (Shouri, 2009, p.240). این کم‌ظرفیتی در عرصه‌های اقتصادی بیشتر نمایان است. آمارها گویای این واقعیت‌اند که دو کشور از زمان شروع بحران هسته‌ای تا زمان توافق (۲۰۱۵-۲۰۰۱)، دارای سطح بسیار ناچیزی از مبادلات اقتصادی بوده‌اند. همکاری‌های اقتصادی دو کشور قابل قیاس با تعاملات اقتصادی روسیه-آمریکا نیست. سطح مبادلات ۲ میلیارد دلاری اقتصادی تهران-مسکو در مقایسه با تعاملات ۴۰ میلیارد دلاری واشنگتن-مسکو، سندی بر این ادعا است که ایران به دلایل مختلف از جمله اقتصادی هم در سیاست خارجی روسیه دارای جایگاه والایی نبوده است. لذا افزایش فاصله از تهران و نزدیکی بیشتر به غرب، منافع بیشتری را نصیب روسیه خواهد کرد؛ بنابراین پرواضح است که رویکرد این کشور نسبت به پرونده‌ی هسته‌ای ایران در تابعی از روابط با غرب شکل گرفته است. با توجه به این مسائل باید گفت که دو کشور از اهمیت یکسانی در دستگاه سیاست خارجی یکدیگر برخوردار نیستند. بدین معنی که هرچند روسیه همیشه کشوری مهم و تأثیرگذار در دیپلماسی ایران بوده و اولویت بالایی را در سیاست خارجی ایران داشته است؛ اما ایران در اولویت‌های نخست سیاست‌گذاری‌های روس‌ها قرار ندارد. به بیانی دیگر جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه عمدتاً بر اساس روابط روسیه با قدرت‌های بزرگ و از جمله غرب و آمریکا تعریف شده است.

۳-۲- رویکرد رفتاری چین

رسیدن به یک الگوی واحد در زمینه‌ی رفتار سیاست خارجی چین در عرصه‌ی بین‌المللی کار مشکلی است؛ اما خط‌مشی کلی حاکم بر این دولت را می‌توان در زمینه‌ی سیاست خارجی، در جهت‌گیری عدم وابستگی و استقلال عنوان کرد که هدف اصلی آن حراست از استقلال، حق حاکمیت و ایجاد یک محیط مطلوب بین‌المللی برای پیشبرد سیاست‌های توسعه اقتصادی‌اش است. رفتار چین در قبال پرونده‌ی هسته‌ای ایران به عنوان یکی از موضوعات چالش‌انگیز برای این کشور محسوب می‌شود. برای بررسی این رفتار به

نظر می‌رسد که باید سیاست خارجی چین در این پرونده را متأثر از دو عامل تعاملات میان پکن و واشنگتن و روابط چین با ایران در مسیر تأمین انرژی تبیین کرد.



نمودار (۱): مقایسه‌ی روابط تجاری روسیه با آمریکا و ایران از ۲۰۰۱-۲۰۱۵ (میلیارد دلار)

Source: Chamber of commerce, industries, mines and agriculture Tehran (Iran adopted customs), and U.S Census bureau, foreign trade division, data dissemination 2016.

۳-۲-۱- چین و آمریکا؛ منافع دوجانبه

سرگذشت روابط چین و آمریکا با فراز و فرودهای بسیار همراه بوده است. دو کشور در تدوین استراتژی‌های خود به اهمیت یکدیگر برای همکاری و مدیریت موضوعات بین‌المللی جایگاه بالایی را اختصاص داده‌اند. در استراتژی کلان، چین از یک سو بر خیزش اقتصادی و نفوذ در بازارهای بزرگ از جمله آمریکا و اروپا برای ابرقدرت شدن تأکید دارد که موجب به چالش کشیده شدن هژمونی ایالات متحده می‌گردد و از سوی دیگر، آمریکا نیز استراتژی خود را در چگونگی مواجهه با جهان بدون شوروی یا «استراتژی بزرگ پسامهار» بر اساس ممانعت از تسلط قدرت‌های دیگر در مناطق حساس جهان به‌خصوص مناطق ارزشمند از نظر ذخایر انرژی ترسیم کرده است (Zare, 2010, p.7)؛ اما آنچه در روابط دو کشور اهمیت دارد این نکته است که چین با تغییر در الگوی روابط خود با آمریکا از دشمنی به رقابت و از رقابت به همکاری، موجبات نزدیکی و تعامل بیشتر را با ایالات متحده فراهم کرده است. ایالات متحده نیز همکاری با چین را در جهت تأمین منافع اقتصادی و امنیتی ضروری می‌داند و همکاری در عرصه‌های بین‌المللی با چین را به‌عنوان یک کشور هسته‌ای و عضو دائم شورای امنیت مورد تأکید قرار داده است. مسئله مهم‌تر، رشد سریع اقتصادی چین است. این مسئله از یک طرف چین را به بازاری مهم برای واشنگتن تبدیل کرده و از طرف دیگر بازار آمریکا، بهترین فرصت را برای پیشبرد اهداف اقتصادی چین مهیا کرده است، عنوان دادن چین به «بازار بزرگ در حال ظهور» از سوی دولتمردان آمریکا بیانگر

همین اهمیت است (Ebrahimi & Rezaei, 2012, p.178). این وابستگی در اقتصاد به وابستگی در دیگر عرصه‌ها نیز گسترش پیدا کرده است. در واقع پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، در قالب الگوی «همکاری و رقابت استراتژیک» دو کشور توانستند در مسائل مختلف دو جانبه و بین‌المللی به خصوص مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی به اشتراک نظر برسند (Amiri Zar, 2011, p.191). در تحلیل روابط واشنگتن-پکن در قالب رقابت و همکاری در مسائل مختلف بین‌المللی آنچه از رفتارهای دو کشور به چشم می‌خورد، همسویی در جهت مدیریت و افزایش تعاملات است. نه پکن و نه واشنگتن روابط میان خود را نه تنها تهدیدی علیه یکدیگر به شمار نمی‌آورند بلکه استراتژیک می‌دانند.

دو کشور در مناقشه‌های بین‌المللی به همکاری با یکدیگر می‌پردازند. نمونه‌ی این هماهنگی و همکاری در اعمال فشار بر جمهوری اسلامی بر سر پرونده‌ی هسته‌ای نمایان است. با ارجاع پرونده به شورای امنیت برخی بر این باور بودند که رفتار چین در حمایت کامل از ایران خواهد بود؛ اما روند این پرونده در شورای امنیت، پکن را در انتخاب بین ایران و آمریکا مجبور به گرفتن یک تصمیم کرد و با دادن رأی مثبت خود به قطعنامه‌های تحریمی، مهر پایانی را بر بحث‌های مربوط به ائتلاف ایران-چین زد و نشان داد که گزینه‌ی ایفای نقش «سهامدار مسئول» در نظام آمریکایی محور بر سایر گزینه‌ها از جمله حمایت کامل از ایران اولویت دارد (Asgarian, 2011, p.116). این درست است که پکن و تهران در برخی زمان‌ها علیه هژمونی آمریکا تقریباً نگاه مشترک دارند؛ اما چین در رشد اقتصادی خود متکی به واشنگتن است. لذا در یک رهیافت کلان روابط میان چین و ایالات متحده به گونه‌ای است که چینی‌ها برای جلوگیری از رشد اقتصادی خود به بازارهای مهم جهانی در سایه‌ی یک وضعیت ثبات و به دور از تنش با آمریکا نیازمندند و در این مسیر به همکاری با واشنگتن در عرصه‌های مهم از جمله تروریسم جهانی، امنیت انرژی، سلاح‌های کشتار جمعی و... می‌پردازند که روابط دو کشور را تبدیل به روابط استراتژیک کرده است. چین در مورد مناقشه هسته‌ای ایران، اولویت را به همکاری با آمریکا داده است.

۳-۲-۲- چین و ایران؛ تأمین انرژی

در سال‌های اخیر چین به طور فزاینده‌ای به منابع انرژی خلیج فارس وابسته شده است. این دولت در کوتاه‌مدت نمی‌تواند هیچ جایگزینی برای انرژی خلیج فارس داشته باشد. چین توجه به امنیت انرژی را با توجه به بهره‌برداری تقریباً کامل از میدان‌های نفتی خود در اولویت قرار داده است. انتظار می‌رود که واردات نفت چین از منطقه‌ی خلیج فارس تا سال ۲۰۳۰ با رشدی ۴ برابری روبه‌رو شود (Yetiv & Lu, 2007, p. 199). لذا تأمین و امنیت انرژی برای این کشور از مهم‌ترین مسائل آتی در رابطه با کشورهای دارنده‌ی ذخایر انرژی است. در میان کشورهای خلیج فارس، ایران دارای ذخایر عظیمی از نفت و گاز

است و توانسته است جایگاه مناسبی را در منطقه خاورمیانه برای خود فراهم نماید (Haghshenas, B, 2011, P. 60). سهم ایران از ذخایر اثبات شده نفت و گاز در جهان به ترتیب ۹/۱ و ۱۵/۹ درصد است که بیانگر اهمیت جایگاه ایران از منظر منابع تأمین کننده انرژی است (Xuanli Liao, 2013, p. 211). با توجه به اینکه پکن نیز یکی از بزرگترین مصرف کنندگان انرژی در جهان است، بنابراین ایران می تواند گزینه ای مطلوب برای تأمین انرژی آن قرار گیرد. حال این سؤال مطرح می شود که آیا چین با توجه به نیاز مبرم به انرژی و از سوی دیگر اهمیت ایران در تأمین منابع انرژی، به حمایت کامل از ایران در مورد پرونده هسته ای پرداخته است؟ در پاسخ باید گفت که چون ایران سومین تأمین کننده انرژی چین است و از سوی آمریکا بزرگترین شریک تجاری اش است مجبور خواهد بود که یک توازن را در میان دو جبهه به وجود آورد (Soltani Nazhad, Zahrani & Shapouri, 2012, p.161). پس ناگزیر بوده و هست که یک سری ملاحظات را در ارتباط با ایران به خصوص در مسئله هسته ای رعایت کند. روابط گسترده با آمریکا در جهت نیل به اهداف راهبردی و همچنین نگاه به ایران به دلیل منبعی ارزشمند برای تأمین انرژی، باعث شده که شناخت رویکرد رفتاری این کشور در پرونده هسته ای به آسانی محقق نشود؛ اما پرواضح است که چین سعی کرده تا با هر کشوری که می تواند به هر صورتی منافع اقتصادی آن را تأمین کند، به همکاری بپردازد. ولی آنچه مهم است، اهمیت آمریکا برای چین با توجه به مناسبات گسترده مابین دو کشور است.

۳-۲-۳- رویکرد پکن به پرونده هسته ای ایران

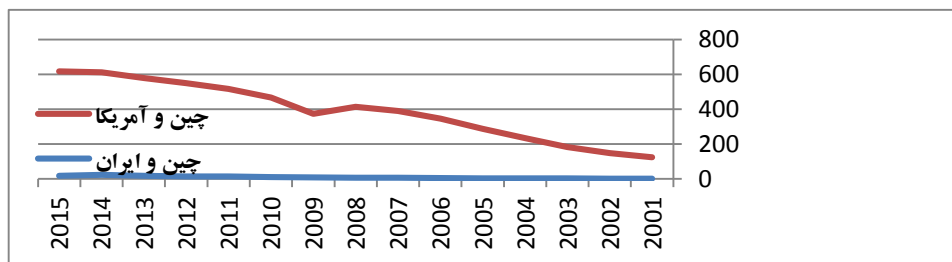
رویکرد چین به برنامه هسته ای ایران ابزارانگارانه است. بدین معنا که از این مناقشه به عنوان یک اهرم در سیاست خارجی خود به خصوص در روابط با غرب و آمریکا استفاده می کند. استراتژی اصلی پکن ایجاد موازنه میان تهران و واشنگتن است. چین از همان ابتدا سعی کرده یک رویکرد میانه را اتخاذ کند که به نظر می رسد این راهبرد را با هدف حفظ روابط مطلوب با آمریکا و راضی نگه داشتن ایران دنبال می کند تا بتواند به اصلی ترین هدف خود یعنی رشد و توسعه اقتصادی دست یابد. برخی از تحلیلگران چینی معتقدند که نگرش پکن به پرونده هسته ای ایران بر ملاحظاتمانند تأکید بر راه حل های دیپلماتیک برای پرونده هسته ای استوار است؛ اما این بدین معنا نیست که این سیاست را همیشه در پیش بگیرد. مورد دیگر آنکه پکن سعی دارد خود را در قبال رژیم ها و قواعد بین المللی مانند اصول ان پی تی متعهد نشان دهد؛ بنابراین سیاست آن در راستای تأیید و ارتقای منع گسترش هسته ای است (Soltani Nazhad et al., 2012, p.146). شین معتقد است که پرونده هسته ای ایران برای چین به مثابه فرصتی بوده است تا نشان دهد که می تواند میان منافع داخلی و مسئولیت های بین المللی تعادل ایجاد کند (Shen, 2006, p. 56).

درحقیقت، پکن با پیگیری هم‌زمان منافع ملی و تعهد به مسئولیت‌های بین‌المللی، متضمن فرایندی متعارض با قدرت‌های برتر به‌ویژه آمریکا شده است؛ بدین معنا که این کشور به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، برای ایفای نقش، به‌عنوان یک ابرقدرت نسبت به مسائل مرتبط با امنیت جهانی خود را متعهد می‌داند و از این نظر ناگزیر به برخی همکاری‌ها با دیگر قدرت‌های بزرگ است (Keshmiri, 2014, p.100). این در حالی است که برای پیشبرد منافع ملی خود (به‌ویژه تأمین انرژی) به همکاری با کشورهای دارنده‌ی این ذخایر از جمله ایران نیازمند است؛ ایرانی که رابطه‌ای خصمانه با ایالات متحده دارد.

این موضوع باعث شده که سیاست خارجی چین در قبال پرونده‌ی هسته‌ای ایران از یک مدل خاص که جان گارور آن را «بازی دوگانه» می‌نامد، پیروی کند. از یک طرف پکن تلاش کرده تا در همراهی با واشنگتن، تهران را به قواعد بین‌المللی از جمله معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای متعهد ساخته و فعالیت‌های هسته‌ای آن را در مسیری پذیرفته شده با هنجارهای مورد قبول بین‌المللی قرار دهد. عقب‌نشینی پکن از همکاری هسته‌ای با ایران در سال ۱۹۹۷ تحت فشار ایالات متحده، رأی این کشور به تهدیدبودن برنامه‌ی هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۲۰۰۶ و رأی مثبت آن به مجموعه‌ای از قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران که تحریم‌های شدیدی را به ایران تحمیل کرد، از جمله تلاش‌های این کشور در همراهی با غرب و رویکرد دوگانه در پرونده‌ی هسته‌ای ایران بوده است. از طرفی دیگر، حضور فعال در پروژه‌های عظیم انرژی ایران به‌خصوص پس از خودداری ژاپن و غرب از سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها، سعی در تعریف پرونده‌ی هسته‌ای ایران به‌عنوان چالش آمریکا با ایران و نه جامعه‌ی بین‌المللی با ایران و مشارکت فعالانه‌ی این کشور در فروش انواع تسلیحات و تبدیل شدنش به‌عنوان دومین عرضه‌کننده‌ی سلاح به ایران در فاصله‌ی زمانی ۲۰۰۹-۲۰۱۲، شواهدی از رویکرد عمل‌گرایانه‌ی چین و حمایت آن از ایران در برخی زمان‌ها است (Sazmand, 2011, pp.266-267). این رفتار خاص چین در مواجهه با پرونده‌ی هسته‌ای، حاکی از سیاست عمل‌گرایانه‌ی این کشور است. به این صورت که ضمن خودداری از مداخله‌ی فعال و جدی در این موضوع بحث‌انگیز، تلاش می‌کند موضعی اتخاذ کند که منافع اقتصادی‌اش در ایران و جهان به‌ویژه در رابطه با آمریکا دچار آسیب نشود.

نگاهی بر حجم مبادلات میان سه ضلع ایران آمریکا و چین گویای اهمیت روابط چین با آمریکا است. آمارها از نرخ بالای حجم تجاری میان پکن - واشنگتن حکایت دارد. طبق آمارهای رسمی آمریکا، حجم مبادلات اقتصادی پکن - واشنگتن از ۱۲۲ میلیارد دلار از سال ۲۰۰۱ به حدود ۶۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افزایش داشته است (U.S Census Bureau, 2016) و این در حالی است که طبق آمار گمرک جمهوری

اسلامی حجم مبادلات ایران با چین از ۱ میلیارد دلار از ۲۰۰۱ به ۱۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده است و بیشترین حجم معاملات در حدود ۲۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ بوده است (البته مقداری از حجم تبادلات اقتصادی دو کشور به دلیل رویه‌های مربوط به تحریم ایران به‌ویژه در حوزه‌ی خرید نفت به‌طور مشخص وجود ندارد که نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که تهران به‌دلیل تحریم‌ها برای دسترسی به نقدینگی ناشی از آن با مشکلات بسیاری روبه‌رو بوده؛ اما حتی با احتساب آن، بازهم نمی‌تواند از حجم چشمگیری برخوردار شود). این حجم به‌خوبی اهمیت روابط پکن- واشنگتن را در مقایسه با روابط تهران- پکن بیان می‌کند.



نمودار (۲): مقایسه روابط تجاری چین با آمریکا ایران از ۲۰۰۱-۲۰۱۵ (میلیارد دلار)

Source: Chamber of commerce, industries, mines and agriculture Tehran (Iran adopted customs), and U.S Census bureau, foreign trade division, data dissemination 2016.

در مجموع چنین به‌نظر می‌رسد که در سیاست چین در قبال پرونده‌ی هسته‌ای ایران یک‌سری ملاحظات بسیار مهم وجود دارد که سیاست‌مداران چینی بر اساس این ملاحظات به سیاست‌گذاری در بحران هسته‌ای پرداخته‌اند؛ از جمله‌ی این ملاحظات این است که چین در روابط بسیار گسترده‌ی اقتصادی با آمریکا است که این رابطه‌ی مستحکم اقتصادی به دیگر عرصه‌ها نیز سرایت پیدا کرده که باعث همراهی با غرب در بسیاری از مقاطع علیه ایران شده است. چین به ایران به‌عنوان یک منبع غنی از انرژی برای ادامه‌ی چرخ تولید صنعت خود نگاه می‌کنند و برای آن استراتژی بلندمدتی اتخاذ نموده‌اند، لذا سعی دارند که رضایت ایران را همواره به سود خود جلب کنند. تأکید این کشور در حمایت از اصول پیمان منع اشاعه‌ی تسلیحات هسته‌ای سبب اتخاذ سیاست‌های محتاطانه در پشتیبانی از ایران در مناقشه‌ی هسته‌ای شده تا وجهی آن به‌عنوان یک کشور مسئول خدشه‌دار نشود.

۴- سیاست ایالات متحدهی آمریکا در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران

ایران و آمریکا چه پیش از انقلاب اسلامی و چه بعد از آن با چالش‌های مختلفی روبه‌رو بوده‌اند. جنگ محدود در خلال جنگ تحمیلی، قرارداد ایران در فهرست کشورهای حامی تروریسم، نقض کنندهی حقوق بشر و اعمال تحریم‌های مختلف نشان‌دهندهی روابط خصمانه میان دو کشور است (Katzman, Kerr, & Nikitin, 2014, pp.15-16)؛ اما در سال‌های اخیر مهم‌ترین چالشی که میان دو کشور وجود داشته، بحران هسته‌ای است که رویارویی دو دولت را شدید کرده است.

به‌طور کلی آمریکا بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر دکترین جدیدی را مطرح کرد که مهم‌ترین آموزه‌ی آن این بود که کشورها یا با ما هستند یا علیه ما. در این سیاست جدید سلاح هسته‌ای به‌خودی‌خود خوب یا بد نیست، بلکه اینکه در اختیار چه کشورهایی باشد تهدید یا عدم تهدید محسوب می‌گردد (Shafiei & Karimi, 2013, p.113). ایران برای آمریکا جزو آن دسته از کشورهایی است که داشتن هر نوع فعالیت هسته‌ای به‌عنوان تهدیدی علیه منافع ملی ایالات متحده به‌شمار می‌رود. آمریکا با قرارداد جمهوری اسلامی در محور شرارت به اجماع‌سازی علیه ایران روی آورد و تمام تلاش خود را از تهدیدات نظامی تا اعمال تحریم‌های مختلف در اجرای این سیاست به‌کار گرفته است. این گفته‌ی او باما در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران که: «هدف دیپلماسی ما باید این باشد که با وضع تحریم‌های سخت‌تر و افزایش فشار از جانب شرکای عمده‌ی تجاری ایران، هزینه‌های ادامه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای را برای آنها بالا ببریم» (Aghaei & Barati, 2010, p.34) سندی بر رویکرد خصمانه‌ی آمریکا علیه ایران به‌ویژه در زمینه هسته‌ای است. در میان پژوهشگران آمریکایی دو تحلیل در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران دیده می‌شود؛ گروهی معتقدند که ایران صرفاً به‌دنبال استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است و گروهی دیگر فرض گروه اول را ساده‌انگارانه می‌دانند و معتقدند که ایران کشوری ایدئولوژیک است که در جهت تأمین امنیت ملی خود از سلاح هسته‌ای بهترین استفاده را می‌تواند ببرد (Hosseini Asfydvajany, 2005, p.50). نگاه حاکم بر دستگاه سیاست خارجی این کشور دیدگاه دوم است که معتقد است یک ایران هسته‌ای باعث بروز تحولات شوم مانند تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و به‌هم‌خوردن توازن امنیتی در منطقه خواهد شد (BenMeir, 2009, p. 88). بنابراین آنها نخواهند گذاشت که تهران به آسانی مسیر هسته‌ای شدن را طی کند.

۴-۱- دیپلماسی هسته‌ای آمریکا در پرونده‌ی هسته‌ای ایران

در مورد دیپلماسی هسته‌ای ایالات متحده در پرونده‌ی هسته‌ای ایران باید خاطر نشان کرد یک حرکت سیاسی وجود دارد که از سوی واشنگتن پیگیری می‌شود که بر محورهای زیر استوار است: تبلیغات در

جهت بزرگ‌نمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران با تلقین انحراف به سوی تولید بمب هسته‌ای؛ فعال کردن مکانیسم‌های تحریمی شورای امنیت و تلاش برای کم‌رنگ کردن نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تلاش برای معرفی کردن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی (Karimi Kasheh, 2013, p.94). آمریکا با استناد به اساسنامه‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که اگر موضوعی به صلح و امنیت جهانی مربوط شود باید به شورای امنیت واگذار شود، مدعی است که ایران به دلیل انجام فعالیت‌های هسته‌ای مخفیانه از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ و عدم گزارش آن به آژانس مورداعتماد نیست و تعهدات خود را در مورد ان.پی.تی زیر پا گذاشته است (Ghahremanpour, 2008, p. 80)؛ و به دنبال تکمیل ظرفیت هسته‌ای است تا بتواند اهداف نظامی خود را در منطقه دنبال کند. علاوه بر این، غرب بر این باور است که ایران به گروه‌هایی نظیر حماس و حزب‌الله در جهت عدم موفقیت سیاست‌های آمریکا در تمام منطقه از لبنان تا افغانستان حمایت‌های مالی، سیاسی و تسلیحاتی می‌کند (Eskandari, 2010, p.270)، لذا یک تهدید نظامی علیه صلح و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود.

ایران برخورداری از انرژی هسته‌ای را حق مسلم خود می‌داند و ادعای آمریکا که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است را رد می‌کند. رهبر ایران به‌عنوان بالاترین مقام رسمی در جمهوری اسلامی، در پیامی در اجلاس بین‌المللی خلع سلاح و عدم اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای هرگونه استفاده از بمب هسته‌ای را در فتوایی حرام دانستند و استفاده از هرگونه سلاح کشتار جمعی اعم از سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی را «نقض جدی مسلم‌ترین قواعد بشردوستانه و مصداق بارز جنایت جنگی» خوانده و بارها اعلام داشتند که «ما (ایران) دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم. ما استفاده از این تسلیحات را گناه بزرگ می‌دانیم و نگه داشتن آن را یک کار بی‌هوده‌ی پر ضرر و پرخطر می‌دانیم و هرگز دنبالش هم نمی‌رویم» (<http://www.irinn.ir>). حتی در گزارشی از فیلیم بنیس به این مطلب که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست تأکید شده است، وی با صراحت می‌نویسد «ایران سلاح هسته‌ای ندارد و هرگز هم نداشته و هیچ‌کس نمی‌تواند چنین ادعایی بر ضد ایران مطرح کند.» وی معتقد است که ایران به‌عنوان یکی از اولین امضاکنندگان معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای «حق قانونی تولید و استفاده از نیروی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز را دارد» بنابراین درخواست توقیف غنی‌سازی بر اساس ان.پی.تی غیرقانونی است (Izadi, 2012, p46). در مجموع اعتقاد برخی از تحلیل‌گران بر این است که سیاست واشنگتن در قبال پرونده‌ی هسته‌ای ایران متأثر از عوامل زیر است:

اول، محدودسازی ایران از طریق همسایگان: تلاش آمریکا این است که با تهدید جلوه‌دادن برنامه‌ی هسته‌ای، ایران را وارد درگیری سرد و پرهزینه با همسایگان خود کند. واشنگتن برای محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی به حمایت‌های منطقه‌ای نیاز دارد، لذا باید شرایط منطقه‌ای را طوری رقم بزند که برای تهران مطلوب نباشد. حمایت‌های گسترده از دولت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس، ایجاد اختلال در روابط آذربایجان و ایران و حمایت وسیع از عربستان سعودی نمونه‌ای از این اقدامات است (Abdulmutallab & Ismaili, 2013, p.113). کاخ سفید با همراه کردن همسایگان ایران با خود سعی دارد تا سیاست‌های تحریمی و منزوی کردن تهران را به پیش ببرد؛ چراکه معتقد است هسته‌ای شدن ایران سبب دومینوی اتمی در منطقه می‌شود که این امر باعث گسترش برنامه‌ی هسته‌ای در دیگر کشورها از جمله ترکیه یا اعضای GCC به خصوص عربستان سعودی می‌شود و در نهایت موجب کاهش مشروعیت آمریکا در میان متحدان منطقه‌ای‌اش خواهد شد.

گسترش تروریسم در منطقه و حضور گروه‌های تروریستی مانند داعش در کشورهای عراق و سوریه از جمله‌ی این سیاست است. آمریکا سعی داشت تا با درگیر کردن تهران در تحولات این دو کشور که از متحدان منطقه‌ای ایران به شمار می‌روند، بتواند نقطه‌ی تمرکز مقامات ایران را از فعالیت‌های هسته‌ای به خطرات گروه‌های تروریستی در مرزهایش منحرف کند تا قادر باشد با مشغول کردن ایران در این دو عرصه، امتیاز بیشتری را در مذاکرات مربوط به هسته‌ای بگیرد. زیرا معتقدند، نزدیک شدن گروه‌های تروریستی به مرزهای ایران می‌تواند در مواضع مذاکره کنندگان ایرانی در پرونده‌ی هسته‌ای مؤثر واقع گردد. مذاکرات بی‌سابقه و فشرده‌ی ایران با آمریکا در مسیر دستیابی به برجام در دولت روحانی که هم‌زمان با حضور داعش در عراق و سوریه بود، گواهی بر همین ادعا است که خطر گسترش داعش به اولویت اول امنیت ملی ایران به جای پیشبرد فعالیت‌های هسته‌ای تبدیل شده است.

دوم، منافع مشترک با اسرائیل: دو کشور آمریکا و اسرائیل در مناسبات منطقه‌ای و جهانی دارای منافع مشترک بسیاری‌اند و همین سبب شده است که دو کشور در بسیاری از مسائل بین‌المللی جهت‌گیری یکسانی را اتخاذ نمایند. آمریکاییان مدعی‌اند که ایران با هدف کسب هژمونی منطقه در صدد دستیابی به سلاح هسته‌ای است تا موازنه‌ی هسته‌ای را به ضرر رژیم صهیونیستی تغییر دهد. همچنین ادعا می‌کنند که رابطه‌ی نزدیک جمهوری اسلامی با گروه‌های حزب‌الله و حماس، احتمال انتقال تسلیحات هسته‌ای را تشدید می‌کند و سبب هسته‌ای شدن دیگر کشورها در منطقه خواهد شد که این برای اسرائیل خوشایند نیست (Jafari & Dadpanah, 2012, p.105). در واقع یک ایران اتمی، توازن قوا را به ضرر واشنگتن و

متحدان آن برهم خواهد زد. نفوذ و قدرت لابی صهیونیستی این تلقین را در سیاستمداران آمریکایی به وجود آورده که پیشرفت‌های ایران در عرصه‌ی هسته‌ای برای تولید سلاح و به‌خطر انداختن موجودیت این کشور است، از سوی دیگر واشنگتن نیز همواره امنیت اسرائیل را خط قرمز خود در این زمینه اعلام کرده است. آمریکا در صدد تأمین امنیت برای متحدانش در خاورمیانه و خلیج فارس به‌ویژه امنیت اسرائیل است؛ به همین دلیل با امنیتی کردن موضوع هسته‌ای ایران سعی دارد تا از ورود کشور دیگری به‌جز اسرائیل از خاورمیانه به باشگاه هسته‌ای جهان ممانعت به عمل آورد؛ زیرا امنیت اسرائیل در اولویت قرار دارد و حاضر به پذیرش تغییر موازنه‌ی اتمی به ضرر تل آویو نیست. حتی امروز که توافق هسته‌ای در حال اجرا است، مقامات اسرائیلی در محافل مختلف مخالفت خود را از این توافق و به‌ویژه از آمریکا اعلام کرده‌اند. آنها پس از آگاهی در مورد تماس‌های محرمانه‌ی تهران- واشنگتن در مورد توافق هسته‌ای طی دو سال گذشته به شدت احساس می‌کردند که مورد خیانت قرار گرفته‌اند. با این حال امنیت اسرائیل در درجه‌ی اول اولویت آمریکا قرار دارد.

سوم، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران: مشکل آمریکا با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است، به‌خصوص پس از جنگ سرد، تمایل ندارد یک قدرت منطقه‌ای یا جهانی دیگر بر پایه‌ی ایدئولوژی در سیاست جهانی مؤثر واقع شود. عدم تحت فشار قراردادن برنامه‌های هسته‌ای کشورهای مثل ژاپن، اسرائیل و هند حاکی از آن است که موضوع هسته‌ای صرفاً یک بهانه است برای مقابله با نظامی که سازگار با منافع غرب نیست (Athari & Mashhadyan, 2012, P.31). با وقوع انقلاب اسلامی، ایران از دایره‌ی متحدان مهم منطقه‌ای آمریکا خارج شد و استقلال، ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان را از آرمان‌های خود عنوان کرد که غرب به‌ویژه ایالات متحده از ابتدای انقلاب اسلامی به مخالفت با این آرمان‌ها پرداخته است. به همین دلیل دستیابی به سلاح اتمی یا فعالیت‌های اتمی به‌خودی‌خود خوب یا بد نیست، بلکه آیا متحدان آمریکا آن را دارا باشند یا کشورهای بیرون از حلقه‌ی متحدین، تهدید یا عدم تهدید علیه صلح و امنیت جهانی به حساب می‌آید. به بیانی دیگر باید گفت که موضوع هسته‌ای بحث اصلی اختلاف آمریکا با ایران نیست، بلکه موضوع اصلی بین دو کشور تصمیم و تلاش آمریکا برای اجرای نقشه‌هایی مانند خاورمیانه‌ی جدید با فرمان‌برداری ایران است که می‌خواهد با آن به نظم دلخواه خود در جهان برسد. آنها معتقدند که ایران باید در این نظم در کنار ایالات متحده باشد و به‌نحوی نقش سرباز را بازی کند؛ اما تهران از زمان انقلاب تا امروز در مسیر استقلال و خارج از حیطه‌ی کنترل و اقتدار آمریکا گام برداشته است و به همین خاطر با تلاش آمریکا برای حذف و تضعیف خود روبه‌رو شده است. سیاست آمریکا به‌طور بسیار

منسجمی برنامه‌ریزی شده تا مانع از قدرت‌گیری ایران در عرصه‌های مختلف شود. این راهبرد در عمر حدود ۴۰ ساله انقلاب اسلامی در الفاظ و اعمال و اشکال گوناگونی دیده شده که در سال‌های اخیر در پرونده‌ی هسته‌ای متجلی شده است.

استدلال غرب در طول مذاکرات بر این بوده که ایران از مسیر مخفی سعی در تولید سلاح اتمی دارد و به‌طور مثال تأسیسات فردو اساساً برای کاربردهای نظامی طراحی شده است. به همین دلیل در روند مذاکرات دو شیوه‌ی فشار آوردن و منزوی کردن ایران را دنبال کرد و با بهانه قراردادن نقض حقوق بشر، حمایت از گروه‌های تروریستی به تشدید تحریم‌ها پرداخت و برای پیشبرد این اهداف راه‌های مختلف از جمله اقدامات خرابکارانه مثل؛ ویروس‌های خرابگر کامپیوتری، ترور دانشمندان، تا تهدید به حمله‌ی نظامی را به کار برد (Katzman, 2015, pp. 53-59). در حالی این سیاست بزرگ‌نمایی در هسته‌ای شدن ایران از طرف آمریکا در پیش گرفته شد که دولت ایران بارها به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای و نظارت آژانس بر مؤسسات هسته‌ای تأکید می‌نمود. حتی منابع اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران تأکید می‌کردند. در سال ۲۰۰۷ حدود ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا طی گزارشی درباره‌ی برنامه‌ی اتمی ایران اعلام کردند، فاصله‌ی ایران تا ساخت بمب اتمی فراوان است و هیچ نشانه‌ای تاکنون مبنی بر وجود یک برنامه‌ی نظامی هسته‌ای در فعالیت‌های ایران مشاهده نشده است. این گزارش‌ها نیز نتوانست بر عملکرد خصمانه‌ی این کشور علیه ایران تأثیر بگذارد و دلیلی بر وجود اختلافات ریشه‌ای میان دو کشور است (Abolhasan Shirazi & Zarei, 2010, p.115). نتیجه اینک تلقی جهان از خطرناک بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران که در اثر تبلیغات گسترده‌ی ایالات متحده به‌منظور بزرگ‌نمایی این مسئله صورت گرفته به‌دور از واقعیت است. پرونده‌ی هسته‌ای ایران آن‌قدر که غربی‌ها ادعا می‌کنند چندان حاد و بحرانی نبوده؛ اما طرز تلقین و بزرگ‌نمایی آنان سبب شده است که این پرونده امنیتی شود، هرچند که با حاصل شدن برجام، این هدف آمریکایی‌ها به شکست انجامید و دنیا، ایران هسته‌ای صلح‌آمیز را پذیرفت. بنابراین هسته‌ای شدن ایران تنها بهانه‌ای برای ممانعت از قدرتمند شدن جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در منطقه است که آمریکایی‌ها را ناراحت کرده است.

۵- برجام: توافق قدرت‌ها

با روی کار آمدن حسن روحانی در دولت ایران و همراه با درپیش گرفتن سیاست تعاملی در سیاست خارجی، پرونده‌ی هسته‌ای ایران وارد مرحله تازه‌ای شد. در مقابل نیز عدم وجود برگ برنده‌ی پررنگ در دولت دموکرات باراک اوباما در سیاست خارجی سبب شد که اراده‌ها برای یک توافق هسته‌ای قوت

بگیرد و زمینه‌ها برای رسیدن به یک توافق فراهم شود. سرانجام پس از بیست‌وسه ماه مذاکره میان ایران و اعضای ۵+۱، در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ توافق‌نامه‌ی جامع هسته‌ای (برنامه‌ی جامع اقدام مشترک) میان طرفین امضا شد (Daryaei, 2013, pp.107-108). با تصویب قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ در ۲۰ ژوئیه (۲۹ تیر ۱۳۹۴) در شورای امنیت سازمان ملل، رسماً برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) مورد تأیید قرار گرفت و مَه‌ری شد بر پایان مناقشه‌ی حساس ۱۲ ساله‌ی هسته‌ای ایران که از سال ۲۰۰۳ تاکنون همواره مورد توجه رسانه‌ها و سیاستمداران جهان بوده است (Abolhassan shirazi, 2015, p.1). برخی معتقدند که برجام توافقی خوب و برخی نیز معتقدند که توافقی بد، هم برای ایران و هم برای غرب به‌ویژه آمریکا است. اینکه محتوای این توافق‌نامه به سود و زیان کدام است، موضوع این مقاله نیست و آنچه مورد تأکید نویسندگان قرار دارد بررسی رویکرد سه قدرت آمریکا، روسیه و چین در به سرانجام رسیدن این مسئله در برجام است.

۵-۱- رویکرد مصلحت‌اندیشانه‌ی روسیه

رویکرد مسکو به مذاکرات هسته‌ای منجر به برجام نیز به‌مانند قبل از توافق، ترکیبی از شک و تردید بوده است. از یک طرف مقامات ایرانی اشاره کرده‌اند که کرملین به‌عنوان نزدیک‌ترین متحد ایران در مذاکرات باقی مانده است، از طرفی دیگر سیاست‌های تأخیری روسیه در روند مذاکرات، غیبت در میز مذاکره، تأخیر در ارسال سامانه‌ی اس ۳۰۰ و ایجاد رابطه با رقیبان مهم ایران در منطقه، علل به‌وجود آمدن این حس شک‌آمیزانه شده است (Borshchevskaya, 2015). کاهش نقش این کشور در آخرین دور مذاکرات هسته‌ای کاملاً مشهود بود. مسکو همواره در تلاش برای اتخاذ مواضع متوسط و بازیگری به‌عنوان یک میانجی را به‌منظور حفاظت از منافع خود به‌طور هم‌زمان هم با ایران و هم با غرب داشته است که البته هنگامی که موانع مذاکرات مستقیم بین تهران-واشنگتن برداشته شد، نقش این میانجی هم کم‌تر شد. فقدان یک استراتژی ثابت و پیوند زدن سیاست‌های بین‌المللی به‌عنوان تابعی از روابط خود با غرب، سبب شد که روسیه ابتکار عمل در آخرین دور مذاکرات هسته‌ای را از دست بدهد.

روسیه نگرانی خود از بهبود نسبی روابط تهران با غرب را پنهان نکرده است؛ به‌عنوان مثال کاهش جهانی قیمت نفت (در اثر افزایش تولید ایران)، حضور ایران در بازار انرژی اروپا، کاهش اهمیت کارت ایران در چانه‌زنی روسیه با غرب، کاهش وابستگی ایران به بازار مسکو، حضور رقیبای قدرتمند غربی در ایران جملگی بیانگر این واقعیت است که توافق هسته‌ای چندان خوشایند روس‌ها نخواهد بود (Noori B, 2015). قبل از روی کار آمدن روحانی در ایران، مسکو از کارت ایران برای تأمین امنیت و اخذ امتیازات از دولت‌های غربی استفاده می‌کرد؛ اما با سیاست آشتی‌جویانه در تهران با غرب، نوعی تغییر معادله‌ی استراتژیکی در رفتار روسیه نسبت به تهران به‌وجود آمده است. به‌گونه‌ای که برقراری دیپلماسی بی‌سابقه در

سطح بالا با مقامات ایران در دستور کار دستگاه سیاست خارجی روسیه قرار گرفته تا از ابتدای توافق برجام بتواند سهم خود در ایران را به دست آورد (Khajehpour, 2015). دیدارهای بی‌سابقه‌ی پوتین با رهبری و رئیس‌جمهوری ایران در پسابرجام حاکی از پیشبرد همین سیاست گرم با ایران است. این عجله در تقویت روابط با ایران در تضاد با سیاست‌های تأخیری و لفظی این کشور در حمایت از ایران در زمان‌های مختلف به خصوص در شورای امنیت است.

بی‌تردید توافق هسته‌ای ایران با ۱+۵ موردعلاقه‌ی کامل روسیه نیست؛ به‌ویژه در شرایطی که غرب در تلاش برای منزوی کردن روسیه است. با این حال کاهش نقش روسیه در مذاکرات به این معنا نیست که مسکو قدرت خود برای نفوذ در آینده‌ی ایران را از دست می‌دهد. اجرایی‌شدن توافق هسته‌ای روندی حدوداً ۲۰ ساله دارد که می‌تواند حتی مشکل باشد و آینده را متفاوت از آنچه امروز به نظر می‌رسد رقم بزند. به همین دلیل روسیه به دنبال قوی کردن جای پای خود در بخش‌های مختلف نظامی، اقتصادی و هسته‌ای در ایران است (Noori A, 2015). رئوس مطالب بالا نشان می‌دهد که رویکرد مسکو را باید در یک تجزیه و تحلیل چندبعدی، از جمله انرژی، اقتصادی، سیاسی و پارامترهای امنیتی مشاهده کرد. شوروشوق کم این کشور در مذاکرات و ابراز تنها پشتیبانی از راه‌حل سیاسی در ادبیات سیاسی در حالی که ایالات متحده و دیگر قدرت‌های اروپایی بخش سنگین اصلی دیپلماتیکی مذاکرات را بر عهده داشتند نشان می‌دهد که اتحاد روسیه با ایران شبیه به یک ازدواج مصلحتی (به جای یک همکاری واقعی) است. نگاهی به همکاری اقتصادی این کشور با رقبای ایران تأییدی بر این ادعا است. صادرات روسیه به امارات و عراق بزرگ‌تر از حجم صادرات به ایران است. صادرات روسیه به اسرائیل دوبرابر ایران، به مصر سه‌برابر و به ترکیه شش‌برابر ایران است، حتی واردات روسیه از ایران تنها یک درصد از کل صادرات ایران را رقم می‌زند (Sasnal & Secrieru, 2015, pp. 1-3). بنابراین سیاست روسیه در قبال ایران، یک رویکرد مصلحت‌گرایانه است. آنها از توسعه‌ی روابط ایران و آمریکا نگران هستند و مهم‌تر آنکه در تعقیب برنامه‌های خود برای انحصار بازار انرژی اروپا، به‌ویژه در خصوص صادرات گاز، ایران امروز را یکی از رقبای خود به‌شمار می‌آورند که با نزدیکی به اروپا می‌تواند از توان و امکانات لازم و قابل‌ملاحظه در عرصه‌ی بازارهای اروپایی برخوردار شود. در واقع روس‌ها بر اساس سیاست‌های عمل‌گرایانه در جهان رفتار می‌کنند. بدین معنا که مانند زمان اتحاد شوروی بدون در نظر گرفتن فایده، تنها هزینه نمی‌کنند؛ بلکه بر اساس منطق و عقلانیت راهبردی حرکت می‌کنند و طبیعی است که رابطه با ایران نسبی و مقطعی باشد

(Jafari & Zolfaghari, 2013, p. 28). این سیاست در سراسر پرونده‌ی هسته‌ای از ابتدا تا انتها قابل مشاهده است.

۵-۲- چندجانبه‌گرایی با ویژگی‌های چینی

موضع چین در به‌ثمر رسیدن توافق هسته‌ای، تقویت‌کننده‌ی این امر است که موضوع هسته‌ای ایران یک مسئله در چارچوب امنیت بین‌المللی است. آنها نقش خنثی‌کننده‌ای را در حل و فصل این پرونده داشته‌اند. رویکرد پکن را نمی‌توان جدا از رابطه و رقابت این کشور با آمریکا در نظر گرفت؛ به‌گونه‌ای که اقدامات ایالات متحده در منطقه‌ی آسیا و اقیانوس آرام و خلیج فارس به‌عنوان اقداماتی تحریک‌آمیز سبب نگرانی‌های امنیتی چین شده به‌طوری که همکاری در سایت‌های هسته‌ای ایران را به سیاست‌های آمریکا در فروش سلاح به تایوان مرتبط می‌دانند (Scott, 2015)؛ اما چین نیز در پی کسب منافع ملی خود است، به‌خصوص اینکه ایران یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان نفت برای این غول صنعتی به‌شمار می‌رود؛ بنابراین از کاهش تنش میان ایران و غرب استقبال می‌کند. چین با موافقت و شرکت در به‌ثمر رساندن برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ یک سابقه خوب در تلاش‌های دیپلماتیک برای مبارزه با گسترش سلاح‌های هسته‌ای و دیگر مسائل امنیتی بین‌المللی برای خود به جای گذاشت. در واقع پکن با توافق هسته‌ای ایران درسی به‌نام «چندجانبه‌گرایی با ویژگی‌های چینی» را به‌وجود آورد (Almond, 2016). به این معنا که ضمن حفظ امنیت و روابط همکاری‌جویانه با سایر قدرت‌های بزرگ به توسعه‌ی روابط صلح‌آمیز با همسایگان و دولت‌های نزدیک مانند ایران به‌منظور دستیابی به منابع مورد اطمینان برای اقتصاد خود روی آورده است. پکن به‌دنبال تجارت آزاد در مسیر توسعه‌ی صلح‌آمیز خود است و به همین خاطر مخالف تحریم و کاهش روابط تجاری با ایران است. البته آنها نشان داده‌اند که کاملاً منفعت‌محور بوده‌اند و هرگاه هویج‌های غرب بیشتر باشد به آن سمت خواهند رفت. در امضای قطعنامه‌ها علیه ایران نیز از همین سیاست پیروی کردند.

چینی‌ها به بحران هسته‌ای ایران به‌عنوان یک مسئله‌ی سیاسی و امنیتی نگاه کردند و سعی کردند با به وجود آوردن یک اعتماد استراتژیک به‌جای شفافیت صرف میان ایران و غرب به روند حل و فصل این مناقشه کمک کنند. آنها در طول مذاکرات مکرراً اعلام داشتند که توقف دیپلماسی، تنها ما را با شکست روبه‌رو می‌سازد. آنها رویکرد گام‌به‌گام و حرکت متقابل را برای حل و فصل این پرونده مدّ نظر داشتند. شی جین‌پینگ معتقد به مذاکره‌ی مستقیم و اشنگتن با ایران در چارچوب پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی بود (Scott, 2015). همین سیاست موجب کسب رضایت نسبی ایران شد، به‌گونه‌ای که پس از حصول توافق نیز، هم ایران و هم چین تمایل خود را به همکاری‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون اعلام کردند.

نمونه‌ی آن در نشست محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران با وانگ یی همتای خود در مرحله‌ی پس‌اقدام است. ظریف تأکید داشت که با برداشته‌شدن تحریم‌ها، شرکت‌های چینی شانس بیشتری برای همکاری با ایران خواهند داشت (Tiezzi, 2015). در مجموع چینی‌ها از توافق هسته‌ای حاصل شده استقبال کرده و آن را عامل صلح و ثبات و تقویت سیستم منع گسترش سلاح‌های اتمی می‌دانند. البته نباید از این نکته غافل ماند که چین تداوم حیات و رشد اقتصادی خود را در ثبات امنیت بین‌المللی و حفظ مناسبات وسیع اقتصادی با آمریکا می‌بیند. بازارهای تجاری و مالی آمریکا بخش جدانشدنی از پیکره‌ی رشد اقتصادی چین به‌شمار می‌روند (Keshmiri, 2014, p.107). این همکاری همان‌طور که در بخش تعامل اقتصادی چین و آمریکا گفته شد بسیار گسترده است که توانسته به دیگر عرصه‌ها از جمله تأمین امنیت بین‌المللی، تقویت معاهدات بین‌المللی به‌ویژه معاهدات مربوط به خلع سلاح و عدم اشاعه‌ی هسته‌ای و مبارزه با تروریسم توسعه پیدا کند؛ بنابراین درست است که چینی‌ها خواستار لغو تحریم‌ها علیه ایران هستند؛ اما این خواسته ذاتاً به نیت پیشبرد اهداف اقتصادی خودشان است، نه اینکه واقعاً پشتیبان ایران باشند.

۵-۳- تغییر نسبی رفتار آمریکا: گزینه‌ای ناخواسته

نگرش آمریکا به توافق را می‌توان در گفته‌های باراک اوباما و جان کری مشاهده کرد؛ آنها علی‌رغم میل باطنی خودشان مجبور به دفاع از گذشته‌ی ایران شدند، تا جایی که کری در انتقاد از متحد شماره‌ی یک آمریکا در منطقه اذعان نمود که: «ایرانیان اگر می‌خواستند بمب بسازند سال‌ها پیش توان آن را داشتند، اما نساختند. یادمان هست نتانیاهو در سازمان ملل با رسم شکل گفت که ایران شش ماه دیگر بمب می‌سازد؛ اما ایرانیان بمب نساختند.» و یا این اعتراف اوباما که «ایران مانند هر کشور دیگری حق دارد غنی‌سازی کند»، برخلاف رویکرد گذشته‌شان (عدم پذیرش حق غنی‌سازی) است. این یک تغییر رویه‌ی نسبی در مقابل قدرت جمهوری اسلامی ایران است. توصیف کردن توافق هسته‌ای از طرف اوباما به‌عنوان توافقی خوب و رضایت‌بخش، در حالی که منجر به خشم شدید اسرائیل، عربستان و جمهوری خواهان آمریکا شد، می‌تواند گویای تغییر نسبی مواضع کاخ سفید در برابر ایران باشد (Abolhassan shirazi, 2015, pp.12-13). گفته‌های فوق پس از حدود ۴۰ سال خصومت پایدار دوجانبه تقریباً به‌صورت ناگهانی فرصت جدیدی را به‌منظور تنظیم مجدد روابط دو کشور بر اساس معیارهای سالم‌تر، منافع و احترام دوجانبه فراهم کرده است (Entesar & Afrasiabi, 2016, p.153).

البته برخی از تحلیلگران معتقدند که راهبرد اوباما نیز بر «مهار ایران» استوار است تا با قدرت دیپلماسی، اقتصادی و نظامی از طریق فشار دیپلماتیک به مهار قدرت ایران در منطقه پردازد؛ بنابراین از نگاه

آمریکایی‌های دموکرات نیز قدرت منطقه‌ای ایران بایستی مهار شود. دولت اوباما در مقابل دولت ایران و به‌منظور دستیابی به اهداف کلان خود به راهبردهای دیگری نیز متوسل شده است. راهبرد نانوشته‌ی «بازیگر شرمنده» یکی از راهبردهایی است که به‌وسیله‌ی آن تلاش می‌شود رفتارهای ایران در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به گونه‌ای به نمایش گذاشته شود که ایران در سطح منطقه و بین‌الملل، از اعمال و اقدامات خود «شرمنده» شود تا همین موضوع به‌مرور موجبات تغییر رفتار ایران را فراهم آورد. نگاهی به تضمین‌های امنیتی اوباما در نشست کمپ دیوید به کشورهای منطقه نشان‌دهنده‌ی همین مسئله است که محوریت ترتیبات منطقه‌ای با موضوع تهدید و کنترل ایران همچنان جزو سیاست‌های آمریکا علیه ایران محسوب می‌شود (Abolhassan shirazi, 2015, pp.24-25)؛ اما نکته اینجاست که روزنامه‌ی آمریکایی نیویورک تایمز در یکی از یادداشت‌های خود با عنوان «سه شکست آمریکا: ویتنام، عراق و حالا ایران» به قلم «دیوید بروکس»، از توافق هسته‌ای به‌عنوان شکست استراتژیک آمریکا در مقابل ایران نام می‌برد. این روزنامه از جمله روزنامه‌های نزدیک به دموکرات‌ها و به‌خصوص دولت باراک اوباما است. انتشار چنین یادداشتی در این روزنامه‌ی دموکرات شایان توجه است. وی از توافق هسته‌ای با ایران به‌عنوان «شکست استراتژیک» یاد می‌کند که پس از ویتنام و عراق، سومین شکست این کشور در دهه‌های گذشته است (Ahadian, 2015, p.37). در مجموع یک دیدگاه غالب در غرب معتقد است که با امضای یک توافق هسته‌ای بین ایران و آمریکا، نقش و نفوذ ایران در منطقه افزایش خواهد یافت و این به‌ضرر غرب و منافع متحدان منطقه‌ای آن است و باید از آن جلوگیری کرد، با این حال، دیدگاه مخالف معتقد است که یک توافق هسته‌ای راه را برای همکاری نزدیک بین ایران و ایالات متحده به‌خاطر ثبات در منطقه هموار می‌کند. در چنین شرایطی، یک توافق هسته‌ای بین ایران و آمریکا تا حد زیادی به کاهش حس بی‌ثباتی و ناامنی استراتژیک در منطقه خواهد انجامید (Barzegar, 2015). اوباما نیز موافق این نگاه است. وی معتقد است که جهان حق ایران در غنی‌سازی اورانیوم در مسیر صلح‌آمیز را پذیرفته است. او از مخالفان برجام با عنوان حمایت‌کنندگان حمله به عراق نام می‌برد. البته از طرفی دیگر همواره اعلام کرده است که همچنان تمامی گزینه‌ها علیه ایران بر روی میز قرار دارد. این اظهارنظرهای پارادوکس‌آمیز بیانگر این واقعیت است که اوباما برخلاف میل باطنی در اواخر دوره‌ی زمامداری‌اش خواهان روشی متفاوت از سلف خود در برابر ایران بوده، وی به‌دنبال پایان‌دادن به تسلط یک‌طرفه به‌عنوان افسر پلیس جهانی و جایگزین شدن به‌عنوان یک مدیر سیاست بین‌المللی از طریق پیدا کردن متحدان و ائتلاف‌های جدید است (Abe, Bednarz, Follath & Stark, 2015)؛ به‌طور کلی باید گفت که تغییر نسبی رفتار آمریکا در برابر ایران در خصوص

پرونده‌ی هسته‌ای گزینه‌ای ناخواسته و برخلاف میل باطنی سیاست‌های کاخ سفید بوده است، شاهد این مدعا اصرار و تکرار ادعاهای گذشته‌ی واشنگتن در خصوص نقض حقوق بشر، حمایت‌کننده‌ی تروریسم، نقض‌کننده‌ی حق حاکمیت کشورهای منطقه از طرف ایران به‌مانند گذشته است تا بتواند بار شکست خود در برابر حق مسلم ایران در توافق هسته‌ای را کم کند.

البته این نکته ناگفته نماند که تصمیم اوپاما مبنی بر ورود مستقیم آمریکا به مذاکرات (برجام) در به‌ثمر رسیدن این مناقشه بسیار تأثیرگذار بوده است. در واقع ورود مستقیم این کشور به مذاکرات هسته‌ای چند پیامد عمده به‌همراه داشت. نخست اینکه سنگ‌اندازی برخی از رقبای منطقه‌ای و به‌ویژه کشورهای عربی در قبال دیپلماسی هسته‌ای ایران کمتر از گذشته شد. پیامد دوم، کاهش مشروعیت اظهارات و اقدامات اسرائیل در مجامع بین‌المللی علیه ایران بود. سومین پیامد ورود مستقیم آمریکا به مذاکرات این بود که جامعه‌ی بین‌الملل به این جمع‌بندی رسید که ایران و آمریکا در رسیدن به یک راه‌حل دیپلماتیک بسیار جدی هستند و چهارمین پیامد، کاهش نقش اتحادیه‌ی اروپا در مذاکرات هسته‌ای در قیاس با گذشته بود، این امر موجب شد تا ایران به‌جای مذاکره و توجه به خواست‌های سه کشور اروپایی، تمرکز خود را بر گفت‌وگوها با آمریکا بگذارد و مسیر توافق آسان‌تر شود (Mousavian, 2015, p.667).

نتیجه‌گیری

بین‌المللی شدن برنامه‌ی هسته‌ای ایران سبب حساسیت قدرت‌های بزرگ به این مسئله شده است. مسئله‌ای که با پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی همراه بوده است. با توجه به مباحثی که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست خارجی روسیه و چین بر عمل‌گرایی استوار است و از دوران ایدئولوژیک خود فاصله گرفته است، مواضع روسیه در قبال پرونده‌ی هسته‌ای از یک طرف در روابط خاص مسکو با تهران و از طرفی دیگر در روابط این کشور با آمریکا نهفته است و به همین دلیل است که نگرش این کشور دو‌گانه و دوپهلوی جلوه می‌کند. آنچه برای روس‌ها پراهمیت است این است که ایران نه به آن اندازه قدرت پیدا کند که برای روسیه در مرزهای جنوبی‌اش و منطقه ایجاد مشکل کند و نه آن اندازه تضعیف شود که زمینه برای نقش‌آفرینی آمریکایی‌ها مهیا شود. با شکستن یخ رابطه‌ی تهران-واشنگتن، مسکو استفاده از کارت ایران در برابر غرب را در خطر دید و در روزهای پایانی مذاکرات نیز با سردی و نه دلگرمی شدید به مذاکرات پرداخت؛ اما به‌عنوان یک قدرت بین‌المللی ناگزیر است که برای بالا بردن جایگاه خود همواره به اصول رژیم‌های امنیتی بین‌المللی مانند ان.پی.تی و غیره متعهد باشد و به همین دلیل در مذاکرات قرار گرفت. در پس‌برجام نیز سعی دارد تا با گرفتن امتیازات و سرمایه‌گذاری‌های مختلف در بخش‌های انرژی، نظامی و هسته‌ای جایی برای خود در بازار ایران مهیا سازد تا در عرصه‌ی

رقابت از دیگر کشورها عقب نباشد. چین نیز اگرچه متحد جدید و بازار تقاضای انرژی ایران است؛ اما این کشور نمی تواند منافع تجاری و اقتصادی خود با آمریکا را نادیده بگیرد. این کشور در اتخاذ مواضع خود تحت تأثیر رابطه با آمریکا بوده و با توجه به حجم روابطی که با این کشور در زمینه های مختلف سیاسی و اقتصادی دارد نمی تواند فشارهای آمریکا را در تدوین سیاست خویش در قبال این موضوع نادیده بگیرد. چین به روابط بلندمدت خود با ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای در راستای منبعی مهم برای تأمین انرژی خود در آینده ارجح می نهد، از طرفی در روابط گسترده ای اقتصادی با آمریکا است و نمی خواهد که در مسیر رسیدگی به پرونده ای هسته ای ایران حتی در مرحله ی پساتوافق نیز به این روابط لطمه ای وارد شود. چین در مسیر سیاست های استقلال و توسعه طلبانه ی خود در چارچوب راهبردهای صلح طلبانه در رقابت با قدرت های بزرگ دیگر به طور مشخص ایالات متحده است، و به همین دلیل از تحریم ایران ناخرسند بود؛ اما به دلیل سنگین بودن کفه ی غرب در مبادلاتش در مسیر غرب حرکت می کرد و حال در پسابرجام سعی دارد تا کندی سیاست های خود در بخش انرژی و هسته ای در ایران را جبران کند تا از رقابت بین المللی عقب نیفتد؛ زیرا ایران مخزنی از انرژی و پتانسیل های هسته ای برای سرمایه گذاری است.

از دیدگاه آمریکا برنامه ی هسته ای ایران تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی است و لذا تمامی تلاش های خود را چه از طریق فشارهای بین المللی و چه از طریق تهدیدات نظامی انجام داد تا ایران را از پیگیری برنامه ی هسته ای خود منصرف کند. یک ایران هسته ای سبب می شود که رقابت تسلیحاتی در منطقه به وجود بیاید که به ضرر نظام امنیت منطقه ای است؛ بنابراین کانون اصلی نگرانی آمریکا، افزایش قدرت ایران است و برای سد راه شدن ایران به بهانه های مختلف نظیر حقوق بشر، تروریسم و سلاح کشتار جمعی و هسته ای متوسل شد. ولی اصرار ایران و ناکامی سیاست های تحریم و شکنجه باعث شد تا غرب نیز حق غنی سازی ایران را بپذیرد. این گزینه ای کاملاً خلاف میل آمریکایی ها است، به گونه ای که سعی دارند تا در پسابرجام نیز با بهانه های دیگر مانند فعالیت های موشکی ایران به جبران این امتیازدهی عمل نمایند؛ بنابراین موضوع هسته ای موضوعی کاملاً سیاسی بود و هست و رژیم های امنیتی بین المللی نظیر ان.پی.تی و... در جهت منافع قدرت های بزرگ به نگارش درآمده اند.

نکته ی مهم برای ایران این است که اکنون که بحران هسته ای تقریباً فروکش کرده و برجام در مرحله ی اجرا است، بتواند با استفاده از تجربه ی خود در مناقشه ی هسته ای، به ویژه شناخت رویکردهای واقعی حاکم بر مواضع این سه کشور برای آینده ی دستگاه دیپلماسی خط مشی واقع بینانه ای را ترسیم نماید. جمهوری اسلامی باید سعی کند با سیاست خارجی فعال و پویا، مدیریتی و منطبق با عقلانیت موجود در عرصه ی

نظام بین‌المللی، الگوی تعامل سازنده و رقابت استراتژیک را در رابطه با چین و روسیه برجسته نماید تا بتواند به یک گزینه‌ی برابر در مقابل آنها تبدیل شود و تنها نظاره‌گر و حاشیه‌نشین نباشد. در رابطه با آمریکا هم باید گفت که مسلماً تا زمانی که مسائل کلان موجود میان دو کشور بهبود نیابد، نمی‌توان انتظار همکاری در سطح گسترده را میان دو کشور داشت. واشنگتن - تهران تا زمانی که به سمت ایجاد روابط استراتژیک حرکت نکنند نباید نگاه خوش‌بینانه‌ای برای حل و فصل مشکلات کلان خود داشته باشند.

References

- Abdulmutallab, A., & Ismaili, M. (2013). The foreign policy of America towards the Islamic revolution of continuity or change? Study of barrack Obama's foreign policy and Iran's nuclear issue. *Islamic Revolution Quarterly*, (7), pp.103-124. (In Persian).
- Abolhasan Shirazi, H., & Zarei, Gh. (2010). U. S. and Iran's nuclear Issue, *Encyclopedia Quarterly*, (78), pp. 105-121. (In Persian).
- Abolhasan Shirazi, H. (2015). Anatomy of nuclear talks between Iran and America until to make jcpoa and resolution 2231. *Political Science and International Relations Quarterly*, (30), pp.1-28. (in Persian).
- Abe, N.; Bednarz, D.; Follath, E., & Stark, H. (2015). Geopolitical tremors: america, nuclear talks and the new middle east. <http://www.spiegel.de/international/world/nuclear-talks-with-iran-show-new-us-approach-to-middle-east-a-1026489.html>
- Aghaei, D., & Barati, F. (2010). Reflection on America's foreign policy on human rights (looking at America's policy towards Iran). *Journal of Politics*, 40(1), pp. 23-37. (in Persian).
- Ahadian, M. S. (2015). *Jcpoa the Macro and Micro Analysis*. Mashhad. Cultural and Artistic Institute of Khorasan publication. (In Persian).
- Almond, G. R. (2016). China and the Iran nuclear deal. <http://thediplomat.com/2016/03/china-and-the-iran-nuclear-deal/>
- Amiri Zar, F. (2011). China's cooperative approach to the United States after September eleven, *Regional Studies Quarterly*, 12(1), pp.185-224. (In Persian).
- Asgarian, H. (2011). *Asian Book 7, Special relations between Iran and China*. Tehran: Abrar Moaser publication. (In Persian).
- Athari, A., & Mashhadyan, B. (2012). America's foreign policy against Iran's nuclear program: meditations from the window of offensive realism. *Regional Studies Quarterly*, 13(4), pp.1-38. (In Persian).

- Barzegar, K. (2015). A Nuclear deal could change Iran's understanding of 'strategic stability' in the region.
- Ben-Meir, A. (2009). Nuclear iran is not an option: a new negotiating strategy to prevent iran from developing nuclear weapons. *The Whitehead Journal Of Diplomacy and International Relations*. 77-89.
- Borshchevskaya, A. (2015). How Russia views the Iran nuclear talks. <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/how-russia-views-the-iran-nuclear-talks>
- Daryaei, M. h. (2013). *5 + 1 nuclear talks in Geneva*. Tehran: Ettela'at publication. (In Persian).
- Ebrahimi, Sh., & Rezai, P. (2012). China's Middle East policy and its competition with America. *Middle Eastern Studies Quarterly*, 19(4), pp. 171-196. (In Persian).
- Entesar, N., & Afrasyabi, K. (2016). *Marathon talks of Sa'dabad to Coburg*, Translated by: Jafari, S, & Faghihi, R. tehran: ghoumes publication. (In Persian).
- Eskandari, M. (2010). America views of the decision-making system towards Iran. *Strategy of Development Quarterly*, (23), pp. 254-275. (In Persian).
- Fatih, M. (2015). Unpredictable power broker: russia's role in iran s nuclear capability development. *Middle Eastern Studies*. 6, 112-134.
- Ghahremanpour, R. (2008). America's approach to the non-proliferation treaty: a case study of I.R of Iran. *Regional Studies Quarterly*, 9(2), pp.73-96. (In Persian).
- Haghshenas, A, M. (2011). Russia's relations with America and its approach against the peaceful nuclear program of the Islamic Republic of Iran. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, (74), pp. 109-142. (In Persian).
- Haghshenas, B, M. (2011). China's Middle East policy and Iran's nuclear program. *Middle East Studies Quarterly*, 18(2), pp.55-84. (In Persian).
- Hosseini Asfydvajany, S. (2005). The consequences of Iran's nuclear program in Iran and America's relations *Political-Economic Information Quarterly*, (219.220), pp.40-57. (In Persian).
- International Institute of Caspian Studies. (2008). Iran-Russia relations after the cold war. *Studies of Central Asia and the Caucasus Quarterly*, (61), pp. 1-38. (In Persian).
- Izadi, F. (2012). Iran network issues in America and the united states policy towards the Islamic Republic. *Foreign Relations Quarterly*, 4(3), pp.7-58. (In Persian).

- Jafari, A., & Dadpna, M. (2012). United States of America against Iran's nuclear knowledge and security of Israel. *Political and International Studies Quarterly*, (10), pp.89-110. (In Persian).
- Jafari, A. K., & Zolfaghari, V. (2013). Iran-Russia relations, Convergence or Divergence? *Central Eurasian Studies Quarterly*, 6(12), pp. 21-40. (In Persian).
- Karami, J. (2010). Iran and Russia's relations in 1989 to 2009: platforms, factors and limitations. *Central Eurasian Studies Quarterly*, 3(6), pp. 111-136. (In Persian).
- Karimi Kasheh, S. (2013). Comparative study of the attitudes of United States of America and the Russian federation to Iran's nuclear case. *Regional Studies Quarterly*, 14(2), pp. 93-114. (In Persian).
- Katzman, K. (2015). Iran: u. s. concerns and policy responses. *Congressional Research Service*. January 26. 1-75.
- Katzman, K.; Kerr, P. K., & Nikitin, M. B. D. (2014). Iran: interim nuclear agreement and talks on a comprehensive accord. *Congressional Research Service*. November 26. 1-22.
- Keshmiri, M. (2014). America and China's relations: from economic cooperation to strategic competition, *International Political Economy Studies quarterly*, 1(2), pp. 81-112. (In Persian).
- Khajehpour, B. (2015). Iran-Russia relations after nuclear deal. <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/07/iran-russia-nuclear-sanctions-economy-gas-oil.html>
- Khalili, R. (2008). Scientific articles: basic studies: security system; an alternative framework for the study of comparative politics. *Strategic Research Quarterly*, 17(1), pp.5-42. (In Persian).
- Khoshayand, H. (2012). Iran's nuclear diplomacy in Supreme Leader fatwa, Tuesday, December 18, 2012. Available at: www.irinn.ir. (In Persian).
- Koolae, E., & Noori, A. (2007). Changes in Russia's foreign policy under Putin era. *Law and Political Science Quarterly*, (3), pp.23-56. (In Persian).
- Manouchehri, A. (2014) *Approaches and Methods in Political Science*, sixth edition, Tehran: SAMT publication. (In Persian).
- Mojtahedzadeh, p., & RashidiNezhad, A. (2011). Geopolitical analysis of Russian foreign policy towards Iran's nuclear program from 2000 to 2008. *Geopolitics Quarterly*, 7(2), pp.1-36. (In Persian).

- Monadi, M. (2006). Qualitative methods in the social sciences and behavioral sciences, *Human Sciences Methodology Quarterly*, 12(47), pp. 80-93. (In Persian).
- Monadi, M. (2010). Qualitative methods and theory, *Strategy Quarterly*, 19(54), pp. 107-134. (In Persian).
- Mousavian, S. H. (2015). *Story of Iranian Nuclear Crisis, Unspoken memories of a Diplomat* Translated by: Ghahremanpour, R., Tehran: TISA publication. (In Persian).
- Noori, A. (2011). Islamic Republic of Iran and the principle of consistency in foreign policy of Russia in Medvedev period. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, (73), pp. 171-206. (In Persian).
- Noori A, A. R. (2015). Russia and the challenge of Iran's comprehensive nuclear agreement. <http://www.iranreview.org/content/Documents/Russia-and-the-Challenge-of-Iran-s-Comprehensive-Nuclear-Agreement.htm>
- Noori B, A. R. (2015). Iran's nuclear deal, a "desirable" option for Russia. <http://www.iranreview.org/content/Documents/Iran-s-Comprehensive-Nuclear-Agreement-a-Desirable-Option-for-Russia.htm>
- Omidi, A. (2011). Structural challenges strategic relations with Russia and Iran, Iranian anti- domination and Russian pragmatism. *Central Eurasian Studies Quarterly*, 4(8), pp. 43-64. (In Persian).
- Parker, W. J. (2012). Russia and the iranian nuclear program: replay or breakthrough. *Institute for National Strategic Studies*. (9), 1-73.
- Rezaei, A. (2008). China Soft balance against the hegemony of the United States of America in the international system. *Strategy Quarterly*, (16), pp.282-298. (In Persian).
- Sadeghi-Boroujerdi, E.; Ingram, P., & Rifkind, G. (2012). Iran's nuclear impasse: breaking the deadlock. Oxford Research Group. 1-20.
- Saei, A. A. (2007). Philosophical and theoretical aspects of qualitative research methods in the social sciences, *sociology quarterly*, pp.25-44. (In Persian).
- Sahimi, M. (2013). The long and troubled history of iran's nuclear program. *Atoms for Peace*, 60-81.
- Sasnal, P., & Stanislav, S. (2015). Out of the comfort Zone: Russia and the nuclear deal with Iran. *Strategic File*, 74(11), 1-7.
- Sazmand, B. (2011). *The Foreign Policy of the Great Powers*, Tehran: Abrar Moaser publication. (In Persian).
- Scott, E. (2015). A nuclear deal with Chinese characteristics: China's role in the p5+1 talks with Iran. A nuclear Deal with Chinese Characteristics China's

- Role in the P5+1 Talks with Iran _ The Jamestown Foundation.htm#.Vxn-11IK1Ns
- Shafi'i, N., & Karimi, M. (2013). Comparison of America's foreign policy towards Indian and Pakistan nuclear issue "after the cold war". *Politics Strategic Studies Quarterly*, 1(4), pp.105-126. (In Persian).
- Shen, D. (2006). Iran's nuclear ambitions test China's wisdom. *The Washington Quarterly*. 55-66.
- shouri, M. (2009). Iran and Russia, from balance of power to identity issue. *International Foreign Relation Quarterly*, 1(2), pp.219-249. (In Persian).
- Site of Tehran Commerce Chamber, Industries, Mines and Agriculture (General Statistics of imports and exports to the Islamic Republic of Iran). Available at: <http://www.tccim.ir/ImpExpStats.aspx?mode=doit>. (In Persian).
- Soltani Nazhad, A; Zahrani, M., & Shapouri, M. (2012). China's policy on nuclear dispute between Iran and the factors affecting it. *Strategic Studies Quarterly*, 15(4), pp.143-170. (In Persian).
- Tiezzi, S. (2015). China, Iran predict closer ties thanks to nuclear deal. <http://thediplomat.com/2015/09/china-iran-predict-closer-ties-thanks-to-nuclear-deal/>
- U.S Census bureau, foreign trade division, data dissemination. (2016). <https://www.census.gov>.
- Vaez, A., & Sadjadpour, K. (2013). Iran's nuclear odyssey. *Carnegie Endowment for International Peace*. 1-30.
- Wehling, F. (1999). Russian nuclear and missile exports to Iran. *The Nonproliferation Review*. 134-143.
- Xuanli Liao, J. (2013). China's energy diplomacy and its "peaceful rise" ambition: the cases of Sudan and Iran. *Asian Journal of Peacebuilding*, 1(2), 197-225.
- Yetiv, S. A., & Chunlong, L. (2007). China, global energy, and the middle east. *the Middle East Journal*, 61(2), 200-218.
- Zare, M. (2010). China and America: a suspected allies. *Strategic Report for Center Strategic Research*, (333), pp.1-21. (In Persian).